

## جنبش‌های اجتماعی و تحلیل گفتمانی از رفتار تا کنش جمعی

دکتر محمدهادی سمتی

رژیم‌شناسی و مطالعات فرهنگی

رساله علمی و پژوهشی

چکیده

تحلیل جنبش‌های اجتماعی در دوران معاصر و تحولات گسترده جهانی شکل نویسی به خود گرفت. رهیافت‌های سمتی رفتار جمعی پاسخگویی سوالات و انتقادات گسترده‌ای که در دهه هفتاد و هشتاد مطرح شد، نبودند. با ظهور پارادایم بسیج منابع فصل دیگری آغاز شد که با ادبیات بسیار غنی چگونگی کنش اجتماعی هدفمند و سازمان یافته توسط گروه‌های اجتماعی مختلف را بهتر و توانمندتر از گذشته ارزیابی و تبیین کرد. با شروع موج جدیدی از جنبش‌های اجتماعی در اروپا و آمریکا و تحت تأثیر تحولات فکری اروپا، رهیافت بسیج منابع نیز مورد انتقاد فزاینده‌ای در خصوص نادیده انگاشتن نقش فرهنگ و ایدئولوژی

قرار گرفت. تحت تأثیر نظریه‌های زیان محور، رهیافت گفتمانی به تدریج در کلیه حوزه‌های علوم اجتماعی مطرح شد و بعداً در مباحث مربوط به جنبش‌های اجتماعی نیز مورد استقبال گسترده‌ای قرار گرفت. این رهیافت به دنبال تحلیل کنش جمعی به عنوان یک برساخته اجتماعی **Social Construction** است. در این دیدگاه از گفتمان به عنوان مجموعه‌ای از باورها، مفاهیم و تعامل‌های نمادین که واقعیت را می‌سازد، در تحلیل جنبش‌های اجتماعی استفاده شده است. به عبارت دیگر کنش و گفتمان در یک ارتباط تنگاتنگ قرار دارند و معنا سازی توسط گفتمان است که کنش جمعی را به ارمغان می‌آورد و متقابلاً می‌تواند تحت تأثیر خود کنش باز تعریف شود. دیدگاه گفتمانی بدون شک در فرار از رهیافت‌های آسیب شناسانه رفتار جمعی و منفعت‌گرایی **Utilitarianism** بسیج منابع، گامی به جلو می‌باشد.



مطالعه جنبش‌های اجتماعی تاریخ پر فراز و نشیبی داشته که می‌توان آن را به ادوار مشخصی تقسیم کرد. یکی از نقطه عطف‌های تاریخ مطالعات جنبش‌های اجتماعی اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ می‌باشد که این حوزه از تسلط بلامنازع مکاتب کارکردگرایی **Functionalism** و تکامل‌گرایی نمادین **Symbolic Interactionism** رهایی یافته و ایده‌های جدید حیات تازه‌ای به پژوهش‌های مورد نظر دادند. انگرش رفتار جمعی **Collective behavior** که سمبل آن آثار معروف ترنر **Turner** و کیلیان **Killian** بود به تدریج مورد حملات شدید منتقدین قرار گرفت. توجه بیش از اندازه رفتارگرایی جمعی به مراحل مختلف شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی و اهمیت فرایندهای خرد در شکل‌دادن به این جنبش‌ها همگی نشان از وجود نواقص عمده در این رهیافت و ناتوانی آن در تبیین وقوع جنبش‌های اجتماعی بود. این دیدگاه به طور خلاصه و در یک نگاه کلی شامل چند فرضیه اصلی می‌باشد. اول، توجه زیاد به وقوع ناگهانی اعتراض و جنبش و مرحله‌بندی کردن سیر تحول جنبش‌های اجتماعی می‌باشد.

توضیح جنبش‌های اجتماعی بوسیله خصوصیات فردی، ایستارها و گرایش‌های



بازیگران دومین فرضیه می‌باشد. بالاخره سومین و شاید مهمترین بحث این رهیافت، غیر عقلانی و غیر متعارف دانستن حضور کنشگران در جنبش‌های اجتماعی می‌باشد.<sup>۲</sup> به عبارت دیگر رفتار جمعی غیر متعارف، یعنی جنبش‌های اجتماعی، کاملاً نتیجه حضور عناصر حاشیه‌ای اجتماعی می‌باشد که بر اثر فروپاشی ناگهانی نظم اجتماعی فوران می‌کند.<sup>۳</sup>

پارادیم رفتار جمعی از دو ناحیه مورد نقد قرار گرفت. استفاده از واژه ناحیه عمدی بوده و اشاره به ریشه‌های مختلف فکری و حتی جغرافیایی منتقدین دارد. نظریه منابع Resource Mobilization Theory که از ایالات متحده آمریکا برخاسته بود خود شامل گونه‌های متفاوتی می‌باشد و یک مکتب بسیار منسجم نمی‌باشد ولی می‌توان به مفروضات بنیادین و مشترکی که این گونه‌ها را در یک چارچوب نسبتاً واحد و کلان نظری قرار می‌دهد رجوع داد. نظریه بسیج منابع بنا این ایده کلی شروع می‌شود که بذره‌های اعتراض و ستیز در همه جوامع وجود دارد و بروز آن به وجود منابع مختلف و استفاده از آنها در جهت منافع مشترک وابسته است. به عبارت دیگر کنش متکی به ابزار و سازمان مناسب و همچنین انگیزه‌های گزینشی Selective Incentives است. در همین راستا بوده که مفاهیم مختلفی با الهام از متون رشته‌های اقتصاد و تئوری سازمانها به خدمت ادبیات جنبش‌های اجتماعی در آمد. مفاهیمی چون سازمان‌های جنبش اجتماعی Social Movement Organizations، صنعت جنبش اجتماعی Social Movement Industry و کار آفرینان سیاسی Political Entrepreneur و ازگان خاص نظریه بسیج منابع را تشکیل می‌دهند.<sup>۴</sup> نظریه فوق برخلاف رهیافت رفتار جمعی به نقش کنشگران مجهز و مهیا اهمیت داده و آنها را تعیین کننده در رهبری و اداره جنبش‌های اجتماعی قلمداد می‌کند. نظریه پردازان بسیج منابع، در یک نکته با کارکردگرایان مشترکند و آن تحلیل کنش جمعی براساس خصوصیات فردی و به عبارتی فردنگری است. البته درست برعکس کارکردگراها، نظریه بسیج منابع، کارگزار را به متن جنبش اجتماعی آورده و به او نقشی بسیار کلیدی و خودآگاه داده است. به طور کلی می‌توان دو تمایز عمده میان نظریه بسیج منابع و نظریات کارکردگرایانه رفتار جمعی قایل شد. اول عقلانی بودن کنش جمعی و فعالیت محاسبه شده کارگزاران در رسیدن به اهداف است. در این دیدگاه پیوستن به جنبش‌های اجتماعی یک تصمیم

محاسبه شده براساس منافع و خطرات است.<sup>۶</sup> دومین تمایز این است که نظریه بسیج منابع نسبت به متغیرهای کلان و ساختاری حساس است.<sup>۷</sup> ساختارهای کلان و فرایندهای دراز مدت تأثیر به سزایی بر منابع و چگونگی در اختیار گرفتن آنها توسط کنشگران می‌گذارد. به عنوان مثال ساختارهای سازمانی موجود درون جامعه از عوامل بسیار مؤثر بر شکل‌گیری و ظهور جنبش‌های اجتماعی است.<sup>۸</sup>

رهیافت فرایند سیاسی که از درون پارادایم بسیج منابع رشد کرد متغیرهای کلان سیاسی را در رشد و شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی برجسته می‌کند. ساختار خرد فرصت سیاسی **Political Opportunity Structure** به مجموعه متغیرهایی گفته می‌شود که شرایط شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی را فراهم می‌کند، مانند میزان بسته یا باز بودن جامعه سیاسی **Polity**، کارآمدی ابزار سرکوب دولت، وجود ائتلافات گسترده سیاسی و ساختار اتحاد و همبستگی نخبگان. رهیافت فرایند سیاسی به علاوه به تغییر و تحولات درون جنبش‌های اجتماعی به سبب تغییرات محیطی داخلی و خارجی در طول زمان حساسیت شدیدی نشان می‌دهد.

### جنبش‌های جدید اجتماعی

متفکرین اروپایی با نگرشی متفاوت به انتقاد از رهیافت رفتار جمعی پرداختند. جنبش‌های جدید اجتماعی انعکاسی از تحولات کلان ساختاری سرمایه‌داری متأخر و دنیای فراصنعتی و تضادهای ذاتی آن است.<sup>۹</sup> از دید این متفکرین، سستی‌های خاص سرمایه‌داری نوین را باید در ارتباط با کالاهای نمادین **Symbolic Goods** شامل معانی، شیوه زندگی و هویت‌های فردی و جمعی تبیین کرد. به قول کوهن رهیافت جنبش‌های جدید اجتماعی به جای استراتژی محوری **Strategy-Oriented** دیدگاهی "هویت محور" **Identity Oriented** را انتخاب کرده‌اند.<sup>۱۰</sup> خاستگاه طبقاتی اعضای جنبش‌های جدید اجتماعی، طبقات متوسط جدید هستند که عمدتاً از جوانان تحصیلکرده و شاغل در بخش عمومی بوده و با تنش‌های جدید اجتماعی ویژه سرمایه‌داری متأخر روبرو هستند و بر اساس هویت‌های جدید به مبارزه با آن پرداخته‌اند. جنبش‌های جدید اجتماعی با نفی دموکراسی مبتنی بر نمایندگی **Representative Democracy** خواهان مشارکت گسترده تر مردمی **Grassroots Participation** و دموکراسی مشارکتی



Participatory Democracy هستند. بر اساس تحولات مذکور پارادیمی شکل گرفت که به دنبال دگرگونی شیوه‌های متعارف تجمیع منافع و تقاضای گروه‌های مختلف اجتماعی و انتقال آنها به دولت بوده‌اند.<sup>۱۱</sup> در حقیقت جنبش‌های جدید اجتماعی بیانگر الگوی جدیدی از ستیز سیاسی و تعامل بین قدرت دولت در سرمایه‌داری نوین و نیروهای اجتماعی دارای هویت‌های متغیر و جدید است.

اجمالاً انتقادهای وارده بر رهیافت رفتار جمعی از دو خاستگاه فکری و جغرافیایی متفاوت بررسی شد. مجموعه تحقیقات چند سال اخیر بطور بارزی افزایش علاقمندی به سنت اروپایی در بررسی جنبش‌های اجتماعی را نشان می‌دهد. تحت تأثیر این پارادیم حتی نظریه بسیج منابع به چالش کشیده شده است و بسیاری ناتوانی این نظریه در تحلیل جدی نقش نارضایتی و ایدئولوژی و به طور کلی عناصر فرهنگی در مشارکت فعال افراد در جنبش‌های اجتماعی را مورد بررسی قرار داده‌اند. حوزه‌های اصلی تحقیقات جنبش‌های اجتماعی به استقلال متغیر فرهنگ اهمیت فزاینده‌ای داده و در نتیجه مفاهیم جدیدی چون ادراک سیاسی Political Cognition، خویش‌شن جمعی Collective Self و کارگزاران معنابخش Signifying Agents ابزار تبیین شکل‌گیری کنش جمعی شده‌اند. در چنین روندی است که برخی از دانش‌جویان جنبش‌های اجتماعی تحلیل گفتمانی یا به عبارتی دقیق‌تر، گفتمان سیاسی را به عنوان یک چارچوب نظری پیشنهاد کرده‌اند. این نظریه پردازان که عمدتاً درون پارادایم جنبش‌های جدید اجتماعی قرار دارند بازگشت به متن را نقطه عزیمت تحلیل خود در چگونگی تحقق کنش جمعی قرار داده‌اند.

### گفتمان، چارچوب و متن

تحلیل گفتمانی به عنوان یک رهیافت به طور جدی در فرانسه اواخر دهه ۶۰ میلادی رواج یافت و به مجموع مطالعاتی اطلاق می‌شد که بوسیله استفاده از ابزار زبانی Linguistic Tools سعی داشت تولید ایدئولوژی را تبیین کند.<sup>۱۲</sup> در این گفتار تلاش بر این خواهد بود که چگونگی کاربست این رهیافت را در مطالعه جنبش‌های اجتماعی بررسی کنیم. مراد از گفتمان یک "واقعه زبانی" Language Event است. واقعه یا عملی که از طریق آن سازه‌های ذهنی و نمادین در صحنه زندگی اجتماعی واقعیت را برای

بازیگران معنادار می‌کند. معنای واژه گفتمان از مرزهای تعاریف اولیه آن عبور کرده و گفتگوی اجتماعی یا تعامل موجود درون و بین نهادهای اجتماعی و بین اشخاص و گروهها را نیز شامل می‌شود. از این دیدگاه گفتمان به معنای یک گفتار Talk است که در آن گویندگان "به عنوان کارگزاران نهادها یا گروههایی که طرفی از منازعه هستند، عمل می‌کنند."<sup>۱۳</sup> سیاست، عرصه منازعه و رقابت می‌باشد و عناصر مقابله در یک گفتگوی دایمی هستند و ادعای متقابل بر اساس واقعیت ساخته شده و گفتمان در صحنه صف آرای می‌کنند. برای این اساس گفتمان را می‌توان محصول ساختن یا تعامل و چانه زنی برسر ساختن واقعیت به وسیله "ابزارهای فکری" Ideational Tools دانست که ایدئولوژی و فرهنگ همچون امکاناتی در خدمت آن بوده و بازیگران به فراخور حال و نیاز خود از آن استفاده می‌کنند.

مفهوم مهمی که نظریه پردازان جنبش‌های اجتماعی را در استفاده از تحلیل گفتمانی کارا کرده چارچوب Frame است. مفهوم فوق دانشجویان جنبش‌های اجتماعی را قادر به بازسازی مفاهیم فرهنگ و ایدئولوژی و جایابی جدیدی برای آنها در پژوهش‌هایشان کرده است. به عبارت دیگر، چارچوب، این ویژگی را دارد که به وسیله آن می‌توان رشد و اوج‌گیری کنش جمعی را در مقاطع مختلف توضیح داد. مفهوم چارچوب ریشه در مطالعات روانشناسی شناخت دارد. در روانشناسی شناخت تحقیقات مربوط به برداشت Perception، حافظه Memory و فهم Comprehension به تدریج این مهم را آشکار کرد که اشیاء و پدیده‌ها به وسیله اجزاء تشکیل دهنده و نهایتاً تصویری از جمع آنها ادراک نمی‌شوند بلکه ذهن تعریفی از یک کلیت پیچیده و به هم تنیده دارد و مبتنی بر آن جایگاه اجزاء مشخص شده و معنای خاص خود را پیدا می‌کند. یک ساختار تلفیقی از پیش موجود در ذهن، برداشت‌های متجزی و پراکنده را در تصور برداشت کننده تعریف می‌کند. چهارچوب یا شمای Schema دنیای پیچیده را برای فرد معنادار می‌کند و بعنوان یک چتر در دسته‌بندی کردن گونه‌های متفاوت اطلاعات نقشی تعیین کننده دارد. داده‌هایی که انسان بطور دایم دریافت می‌کند قطعه وار و براساس یک منطق عقلانی در ذهن آدمی بازسازی نمی‌شود تا سپس به یک کلیت تبدیل شود. لذا چارچوب یا شمای برداشت شدنی ها Perceptives را درون جایگاههای خاص خود که براساس همان شمای کلی مفهوم پیدا می‌کند جاسازی می‌کند و یا به عبارتی بازشناسی



می‌کند. در حقیقت شناخت همان بازشناسی داده‌های Re-Cognition موجود در دنیای واقعیت است.<sup>۱۴</sup> هیچ چیز برداشت نمی‌شود مگر آنکه از قبل توسط چارچوب‌های ذهنی شناخته شده باشد و برای کشف معنای شناخته شدنی‌ها بایستی به فرهنگی رجوع کرد. فرهنگ در این دیدگاه منبع اصلی گونه‌های مختلف چارچوب هست. کدامین چارچوب از بین چارچوب‌های بالقوه مورد استفاده قرار گرفته و ترسیم‌کننده ساختار معناست به فضای گفتمانی و فرهنگ برداشت‌کننده Peiceiver یا به قول اِکو به دایرة‌المعارف ذهنی او بستگی دارد.<sup>۱۵</sup> در این رابطه می‌توان به کار مهم اسنو و بنفورد در خصوص چارچوب‌های کنش جمعی توجه کرد. دو نویسنده فوق در کارپرازش خود چارچوب‌های کنش جمعی را به چند بخش تقسیم می‌کنند.

"چارچوب تشخیصی" Diagnostic Framing شامل شناسایی مشکل و مصائب جامعه و در نتیجه ریشه‌یابی درد است. به عبارت دیگر این چارچوب به دنبال زنجیره علی مشکلات نشان دادن انگشت اتهام به مسببین است. در مرحله بعدی "چارچوب تجویزی" Prognostic Framing به دنبال ارائه راه حل خواهد بود. به سخن دیگر پس از شناسایی مشکل و علل بوجود آمدن آن این چارچوب به کنشگران در خصوص پاسخ‌ها و چگونگی رفع و دفع بی‌عدالتی ارائه طریق می‌کنند. این چارچوب می‌تواند به مسایل ریزتر یعنی تعیین روشها، تاکتیک‌ها و راهبردهای مقابله با مشکل بپردازد و بازیگران را هدایت کند. در مرحله آخر "چارچوب انگیزشی" Motivational Framing خواهد بود که در اصل حلقه اصلی اتصال بین تشخیص درد و ارائه راه حل از یک طرف و کنش از طرف دیگر است. به عبارت دیگر تشخیص یک نظم غیر عادلانه و ارائه برنامه‌ای جهت مقابله با آن به طور اتوماتیک به کنش ختم نخواهد شد. جهت محقق شدن کنش جمعی چارچوب خاصی کنشگر را تشویق به عمل و در انتظار نتایج بودن می‌کند.<sup>۱۶</sup>

گمسون نیز باگرایشی روانشناسانه سخن از عرصه موضوعی Issue Arena می‌کند. هر مبارزه‌ای گفتمان خاصی دارد که شامل مجموعه‌ای از باورها، نمادها و ارزشهاست که در فرایند جنبش به معناسازی می‌پردازد. این مجموعه همانند بسته یا مجموعه‌ای Package عمل می‌کند که درون یک چارچوب محوری خاص که از فرهنگ سرچشمه می‌گیرد، قرار دارد. برخی از چارچوب‌ها مؤثرتر از دیگر چارچوب‌ها هستند و مورد استقبال بیشتری قرار می‌گیرند و به تعبیر گمسون پذیرایی درونی Resonance بیشتری

دارند.

اسنو و بنفورد از این موضوع تحت عنوان "اعتبار روایتی" *Narrative Fidelity* یاد می‌کنند. در حقیقت سخن از این است که چارچوب‌ها از ضریب اعتبار و پذیرش متفاوتی برخوردارند که ناشی از جایگاه آنها در فرهنگ عمومی چالشگران است.<sup>۱۷</sup>

پس از انتخاب یک چارچوب، داده‌ها تشخیص داده می‌شود، برخی انتخاب شده و دیگر داده‌ها که به ساختار موجود شناخت، یا به عبارت صحیح‌تر چارچوب معنا بخش، همخوانی ندارد، حذف خواهد شد. چارچوب یک نظام از قبل موجود و شناخته شده است لذا عناصر تشکیل دهنده و ارتباط آن‌ها به یکدیگر بسیار طبیعی است. با توجه به این ساختار، کوچکترین عنصر یا پدیده‌ای که به شکلی در ارتباط با این شبکه در هم تنیده و پیچیده قرار گیرد شناسایی شده باعث بازخوانی مجموعه کاملی از چارچوب مورد نظر می‌گردد. مسئله دیگر چگونگی همخوانی داده‌های مختلف با چارچوب‌های متنوع در یک زمان واحد است. به عبارت دیگر یک دسته از داده‌های قابل دریافت بالقوه امکان معنادار شدن توسط چند چارچوب را دارند ولی همیشه چارچوبی گزینش می‌شود که با داده برداشت شده در یک سطح معنایی واحد قرار گیرد. بنابراین می‌توان گفت چارچوب یک ساختار از قبل تعریف شده و استاندارد هست که بازشناسی *Recognition* دنیای اطراف را ممکن ساخته و برداشت را هدایت می‌کند.

چارچوب‌ها صرفاً همانند یک فیلتر داده‌ها را دریافت نمی‌کنند. دسته‌بندی کردن اطلاعات وارده به این ساختار معناساز توسط زبان، و به عبارت وسیع‌تر و دقیق‌تر گفتمان، حیات اجتماعی پیدا می‌کند. لذا وجود واقعیت قابل فهم اجتماعی در طول زمان و مکان متکی به بازی با گونه‌های زبانی *Linguistic Categories* است. گفتمان به وسیله گونه‌های مورد استفاده، یک شی یا واقعه را نه تنها توصیف کرده بلکه یک معنی خاص می‌سازد که از خود واقعه یا شی فراتر رفته و با اشیاء و وقایع دیگر رابطه برقرار می‌کند. مفهوم زبان نه تنها ابزار توصیف واقعیت بلکه تعریف یا معناکننده آن است.

تحلیل گفتمان سیاسی شیوه‌ای است برای مطالعه چگونگی تعریف شدن و در چارچوب قرار دادن واقعیت سیاسی از طریق گفتمان و چگونگی فهم واقعیت مذکور توسط مردم. برای پرداختن به این مهم لازم است تغییر و تحول سازه‌های ذهنی *Ideative Constructs* را که برای تعریف موضوعات سیاسی در تعارض هستند، بررسی کرد. لذا



تحلیل گفتمانی توجه خاصی به رقابت‌های بین تعاریف متفاوت از پدیده سیاسی دارد. و در نتیجه نقطه تمرکز این رهیافت، چارچوب‌های رقیب بوده که منشاء کنش جمعی ما است. دیدگاه فوق سازه‌گرا Constructivist بوده و همین نقطه قوت است که به آن توانایی تبیین ساخته شدن و تغییر سازه‌های ذهنی را در طول زمان داده است. ظهور جنبش‌های اجتماعی در این نظریه به فرایند رهایی‌شناختی Cognitive Libecation تعبیر شده که در آن کنشگران از یک تعریف از واقعیت به تعریفی دیگر منتقل می‌شوند.<sup>۱۸</sup> به عبارت دیگر با رشد یک جنبش، مردم شرایط، وقایع و نشانه‌ها را با مؤلفه‌ها و ماتریس جدید معنی می‌کنند و این به وسیله استفاده از یک چارچوب جدید یا تنظیم چارچوب‌های Frame Alignment گذشته میسر است.<sup>۱۹</sup> زبان در این نگاه عنصری غیرفعال و استاتیک نیست که کارکرد آن فقط گزینش نام برای اشیاء و پدیده‌ها باشد بلکه مورد استفاده قرار گرفته که خالق واژه‌ها و معانی آنها باشد. چنین رهیافتی به محقق اجتماعی کمک می‌کند که موضوع تحقیق خود (کنشگران و عمل اجتماعی آنان) را صرفاً بازیگرانی محاسبه‌گر و عقلانی Rational که در دام ایدئولوژی گرفتار شده فرض نکنند.<sup>۲۰</sup>

ایدئولوژی‌ها و نظام‌های اعتقادی Belief Systems که سازه‌های پیچیده و نسبتاً دقیقی هستند از چارچوب‌های بهم پیوسته و یا سلسله‌مراتبی که در سطوح متفاوتی آرایش یافته تشکیل شده‌اند. انتظام این سازه‌ها براساس قواعد و پارامترهای منظمی عمل نکرده، بلکه عمدتاً تابع نظام‌ها و قواعد نمادین و لفظی هستند. بنابراین ایدئولوژی‌ها ممکن است با چارچوب‌های متفاوت تعریف‌کننده از یک موضوع یا واقعه هماهنگ باشند. در حقیقت چارچوب‌ها کارکردی معنا شناسانه و سازه‌انگازانه داشته و این کارکرد از دو طریق انجام می‌پذیرد. اول به وسیله مرتبط کردن تجربه و فرهنگ و دوم از طریق ایجاد ارتباط بین پندارها و باورها. چارچوب است که تجربه را معنادار می‌کند. این نکته حائز اهمیت بسیار است که همزمان تجربه همانند زبان در عمل فرهنگ را شکل می‌دهد. به عبارت روشن‌تر زبان در عمل (تجربه) به وسیله ارتباط و تعارض بین چارچوب‌ها و دست‌کاری کردن آنها بر فرهنگ تأثیر جدی می‌گذارد. لذا تحلیل چگونگی ساختن و مرتبط کردن و یا تغییر چارچوب‌ها توسط کنشگران و جنبش‌های اجتماعی به معنای تحلیل مبارزه جنبش‌های مذکور در تعریف

واقعیت است. همچنین پرداختن به این امر که چگونه این جنبش‌ها در بسیج مردم و افکار عمومی موفق یا ناکام هستند.

مفهوم بندی گفتمان و چارچوب به نوعی که در بالا آمد تلاشی جهت تبیین چگونگی تولید و نقش آفرینی سازه‌های ذهنی و نمادین است. سوال مهمی که باقی می‌ماند این است که رابطه بین سازه‌های مذکور و کنش اجتماعی چیست؟ چگونه این سازه‌ها کنش را در جنبش‌های اجتماعی به وجود می‌آورد؟ در نگاه اول رهیافت گفتمانی برساخته‌های ذهنی را نتیجه فرایندی می‌داند که به دنبال کنترل باورهای انسان جهت تغییر تعریف‌های موجود از واقعیت است. لذا به نظر می‌رسد که تولید برساخته‌های مذکور کنش را کنترل و هدایت می‌کند و در این کارکرد در فضایی جدای از خود گفتمان قرار دارد. به عبارت دیگر ممکن است چنین بنظر برسد که گفتمان نقشی را دارد که مفهوم ایستار Attitude در مطالعات مربوط به فرهنگ سیاسی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ بازی کرد.<sup>۲۱</sup> در مطالعات مذکور یکی از مهمترین مشکلات چگونگی رابطه بین کنش و ایستار بود و امکان ناپذیر بودن تأسیس چنین رابطه‌ای از لحاظ روش‌شناسی تحقیقات را دچار مشکل کرده بود. به عبارت دیگر پذیرش ضمنی این دوگانگی بین گفتمان و کنش، خواه آگاهانه خواه ناخودآگاه، شبهه‌ای ایجاد خواهد کرد که محقق هنوز گفتمان مستی در خصوص کنش جمعی را رهان کرده است. بنابراین برای نفلتیدن به حوزه گفتمان گذشته بایستی با تلاشی مضاعف و با پذیرش مشکلات موجود برای حل کامل تعارض مذکور رابطه بین گفتمان، چارچوب و کنش را حتی الامکان تدقیق کرد.

کنش را می‌توان به عنوان بخش و جزئی از خود گفتمان دانست. هر موقعیت گفتمانی Discursive Situation مجموعه مرکبی از کنش، واژه‌ها، مفاهیم و ایده‌ها است. شاید بهترین تعبیر توسط میهان مطرح شده باشد. از نظر او گفتمان عمومی به صورت یک گفتگوی دو طرفه است که بایستی عناصر محقق شده آن (کنش) را جزئی از خود گفتمان فرض کرد. به عبارت دیگر رفتارها و کنش‌های جمعی همان گفتمان در عمل هستند و اساساً جدایی آنها از یکدیگر و در سطح یا صفحه جدا قرار دادن آنها امری است که، جهت ساده کردن فهم مطلب، مجبور به آن هستیم.<sup>۲۲</sup> از این منظر گفتمان به معنای یک نوع تعامل Interaction است که از طریق آن، واقعیت ساخته می‌شود. تصور گفتمان و کنش به عنوان مجموعه‌ای غیرقابل تفکیک به ما کمک خواهد کرد نگاهی مکانیکی به



هیچ کدام از مفاهیم مذکور نداشته و برای درک جنبش‌های اجتماعی به آنها همانند یک متن برخورد کنیم. شاید یکی از بهترین نقاط شروع برای تحلیل کنش جمعی رجوع به موضوعات منازعه باشد. تحلیل چگونگی در چارچوب قرار گرفتن یک موضوع Framing محقق را در پیش بینی این که چه کسی در مبارزه احتمالاً پیروز خواهد شد یا کدام چارچوب نهایتاً مسلط است کمک خواهد کرد. این بدان معنا خواهد بود که مورد توجه قرار دادن و تحلیل موضوعات، بهترین آغاز برای تحقیق خواهد بود. موضوعاتی که جنبش‌ها به دنبال طرح و بسیج امکانات برای آنها هستند خود به نوعی توصیف و تفسیر واقعیت توسط اعضاء جنبش است. لذا محقق معتقد به رهیافت گفتمانی بایستی علاوه بر حضور خود بازگر به پیغام و گفتار او که انعکاسی از چارچوب مورد استفاده اوست توجه کند. موضوعات مورد مناقشه در حقیقت نه تنها نتیجه تلاشهای متضاد برای ساختن یا تفسیر واقعیت است بلکه فضایی است که در آن گفتمان محقق می‌شود، فضایی که خود، یک برساخته تعاملی Interactive Construction است. این همان نگرشی است که به قول ریکور کنش و گفتمان را در یک امتداد می‌بیند و زیربنای یک الگوی متنی Textual Model از کنش است.<sup>۱۲</sup>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

Alvesson, M. (1993) *Qualitative Data Analysis: Expanding on Modern Discourse Theory*. London: Sage.

10. Cohen, J.L. (1985) *Sociological Theory: A Critical Review*. London: Sage.

and Crisapani, S. (1998) *Social Movements: A Critical Review*. London: Sage.

52-59-71A

11. Nicholson, B. (1994) 'New Political Movements and the Construction of the

Process of Interpellation', *Social Science*

Information, 22(199) 5.

12. Ogburn, A. (1966) *The Origin of the Idea of the State*.

13. Bata, M. (1988) *France: Building Policy Discourse*. Working Paper

## نتیجه

تحلیل جنبش‌های اجتماعی در دوران معاصر و تحولات گسترده جهانی شکل نوینی به خود گرفت. رهیافت‌های سنتی رفتار جمعی پاسخگوی سوالات و انتقادات گسترده‌ای که در دهه هفتاد و هشتاد مطرح شد، نبودند. با ظهور پارادایم بسیج منابع فصل دیگری آغاز شد که با ادبیات بسیار غنی چگونگی کنش اجتماعی هدفمند و سازمان یافته توسط گروه‌های اجتماعی مختلف را بهتر و توانمندتر از گذشته ارزیابی و تبیین کرد. با شروع موج جدیدی از جنبش‌های اجتماعی در اروپا و آمریکا و تحت تأثیر تحولات فکری اروپا، رهیافت بسیج منابع نیز مورد انتقاد فزاینده‌ای در خصوص نادیده انگاشتن نقش فرهنگ و ایدئولوژی قرار گرفت. تحت تأثیر نظریه‌های زبان محور، رهیافت گفتمانی به تدریج در کلیه حوزه‌های علوم اجتماعی مطرح شد و بعداً در مباحث مربوط به جنبش‌های اجتماعی نیز مورد استقبال گسترده‌ای قرار گرفت. این رهیافت به دنبال تحلیل کنش جمعی به عنوان یک برساخته اجتماعی *Social Construction* است. در این دیدگاه از گفتمان به عنوان مجموعه‌ای از باورها، مفاهیم و تعامل‌های نمادین که واقعیت را می‌سازد، در تحلیل جنبش‌های اجتماعی استفاده شده است. به عبارت دیگر کنش و گفتمان در یک ارتباط تنگاتنگ قرار دارند و معنا سازی توسط گفتمان است که کنش جمعی را به ارمغان می‌آورد و متقابلاً می‌تواند تحت تأثیر خود کنش باز تعریف شود. دیدگاه گفتمانی بدون شک در فرار از رهیافت‌های آسیب‌شناسانه رفتار جمعی و منفعت‌گرایی *Utilitarianism* بسیج منابع، گامی به جلو می‌باشد.

پژوهش‌های علمی در زمینه علوم اجتماعی



Leiden: Institute for Law and Public Policy.

14. Eco, U. (1975) *A Theory of Semiotics*. Bloomington: Indiana University Press.
15. Snow, D.A. and R.D. Benford (1988) "Ideology, Frame Resonance, and Collective Mobilization"; PP. 197-218 in B. Klandermans, H.
16. Kriesi and S. Tarrow (eds.), *From Structure to Action*. Greenwich, CT: JAI Press.
17. Gamson, W.A. (1988) "Political Discourse and Collective Action", PP. 19-44 in B Klandermans, H. Kriesi and S. Tarrow (eds.), *From Structure to Action*. Greenwich, CT: JAI Press.
18. Piven, F.F. and R.A. Cloward (1979) *Poor People's Movements*. New York: Vintage.
19. Snow et al. (1986) "Frame Alignment Processes, Micromobilization, and Movement Participation", *American Sociological Review*, 51 (4): 464-81.
20. Lakoff, G. and M. Johnson (1980) *Metaphores We Live By*. Chicago, IL: University of Chicago Press.
21. Almond, G. A. and B. Powell (1978) *Comparative Politics*. Boston, MA: Little Brown.
22. Mehan et al. (1990) "Nuclear Discourse in the 1980: the Unravelling Conventions of the Cold War", *Discourse and Society*, 1(2): 133-65.
23. Ricoeur, P. (1971) "The Model of the Text", *Social Research*, 38 (3): 529-62.
24. Morris, A.D. and C. McClurg Mueller (1992) *Frontiers in Social Movement Theory*. New Haven: Yale University Press.